

بازخوانی موعودگرایانه هنر طراحی شهرهای اساطیری ایران باستان (مطالعه موردی ورجمکرد و گنگ دژ)^{۱*}

نسا اسماعیلی^۲
حسن ستاری ساربانقلی^۳
آرش ثقفی اصل^۴
اسدالله شفیعیزاده^۵

چکیده

شماری از ادیان برآنند که سرانجام مردی ظهور می‌کند که با رسالتی الهی، انسان‌ها را از تاریکی و ظلم و گمراهی و گناهکاری می‌رهاند و برای زمین و زمینیان خوشبختی و خیر می‌آورد. در متون ایران پیش از اسلام - اوستایی و پهلوی - نیز اشارات مستقیمی به منجیان و سودبخشندگان شده است و از طرفی نیز فرسکرد یا نوسازی جهان توسط منجیان و براساس متون ایران باستان، از اولین دو شهر اسطوره‌ای - آرمانی، یعنی ورجمکرد و گنگ دژ شروع می‌شود. پس این مسئله حادث می‌گردد که اگر اندیشه آرمانشهرگرایانه در بطن اندیشه موعودگرایانه ایران باستان شکل گرفته باشد، آیا می‌توان گفت که بازخوانی اصول و مفاهیم کالبدی، اجتماعی و معنایی آرمانشهرهای اساطیری، می‌تواند دریچه‌ای برای وصول به اصول و مفاهیم شهرهای موعودگرایانه نیز باشد؟ در پژوهش پیش رو، روش تحقیق کلی، به صورت

۱. این مقاله برگرفته از تز دکتری تخصصی نگارنده اول است که به راهنمایی دکتر حسن ستاری ساربانقلی در دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز در حال انجام است.

* تاریخ دریافت: ۹۹/۵/۲۵ تاریخ پذیرش: ۹۹/۶/۳۰

۲. دانشجوی دکتری تخصصی گروه طراحی شهری واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران
(.nesaesmaili7078@gmail.com)

۳. دانشیار گروه معماری و شهرسازی واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران (نویسنده مسئول)
(.sattari@iaut.ac.ir)

۴. استادیار گروه شهرسازی واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران (.a.saghafi@iaut.ac.ir)

۵. استادیار گروه معماری واحد اهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اهر، ایران (.shafizadeh@gmail.com)

توصیفی و تحلیلی، و هم‌چنین تاریخی و بر مبنای مطالعات کتابخانه‌ای بوده است. مطالعه موردی نیز در این پژوهش بر دو مورد از آرمانشهرهای اساطیری ایران پیش از اسلام و رجمکرد و گنگ دژ استوار بوده است. در پژوهش پیش رو به ارتباط بین اندیشه موعودگرایانه و اندیشه آرمانشهرخواهی در ایران باستان پرداخته شده است. بازخوانی مفاهیم سه‌گانه فرم، اجتماع و معنا در شهرهای اسطوره‌ای ایران باستان با محوریت و رجمکرد و گنگ دژ بیانگر روایت و خواستگاهی معنایی در مورد موعود بوده است. نتایج تحقیق بیانگر حضور معانی و مفاهیم موعودگرایانه در هنر طراحی شهرهای اساطیری ایران باستان با محوریت و رجمکرد و گنگ دژ دارد. دستاوردهای حاصل از تحقیق می‌تواند در بازخوانی موعودگرایانه در هنر طراحی شهرهای اساطیری تمدن‌های باستانی کاربرد داشته باشد.

واژگان کلیدی

موعودگرایی، طراحی شهری، آرمانشهر، آرمانشهرهای اساطیری، گات‌ها، ایران باستان، و رجمکرد، گنگ دژ.

مقدمه

همه ادیان جهان به گونه‌ای معتقدند که هرگاه بشر به لحاظ معنوی و اخلاقی پا در انحطاط و ورطه هلاک گذارد، و از مبدأ هستی فاصله گیرد، و جهان را تاریکی جهل، غفلت و ستم در برگیرد، شخصیتی نجات‌دهنده ظهور خواهد کرد. در هر آئینی، به صورت رمز به حقایقی اشاره شده که با معتقدات آئین‌های دیگری توافق و هماهنگی دارد. در آئین مزدیسنا هم اعتقاد به موعود نهایی و منجی آخرالزمان، از عقاید رایج و استوار است و در متون مقدس زرتشتی (اوستا و کتب روایی پهلوی) افزون بر بشارت و اشارت به ظهور رهاننده عدالت گستر (سوشیانت)، از تولد، ظهور، یاران و دستاوردهای نهضت او سخن گفته شده است (سپهری، ۱۳۸۳: ۳۳). هم‌چنین در پیرو عقیده موعودگرا در ایران باستان، بحث نوسازی هستی یا فرشکرد پیش می‌آید که آن نیز توسط منجیان در شهرهای اساطیری ایران باستان اتفاق می‌افتد که این شهرها در دسته اولین آرمانشهرهای ایرانی قرار می‌گیرند. در متون اوستایی و پهلوی به خصوصیات مختلف این شهرها اشارات فراوانی شده است. فهم نظریه نجات و منجی در آئین زرتشتی و به خصوص در گات‌های زرتشت، از جمله موضوعاتی است که اوستاشناسان و زرتشت‌شناسان را هم‌چنان به خود مشغول داشته است. فهم رایج آن است که گرچه باور به آمدن رهاننده یا رهانندگان

آخرالزمانی بیشتر ساخته و پرداخته دوره‌های متاخر مربوط به اوستای جدید است، لیکن در خود گات‌های زرتشت نیز می‌توان معنای رهانندگی را از مفهوم «سوشیانت» برداشت کرد (آژیر، ۱۳۸۵: ۱۴۵). مطابق گات‌ها، می‌توان باور داشت که زرتشت منادی فرجام‌شناسی و آخرالزمان باوری و بلکه واقعا اولین متفکر آخرالزمان باور بود (James 1972: 328). زرتشت انتظار مرد بزرگی را می‌کشید که می‌بایست پس از او می‌آمد. ایده سوشیانت محدود به این مرد نیست، اما وقتی از یاریگر آینده (سوشیانت) به صورت مفرد سخن می‌گویند، آن گاه انتظار سوشیانت با ایده جان‌شینان قدرتمندتر تلاقی بسیاری پیدا می‌کند (Lommel, 1930: 229). واژه سوشیانت به صورت جمع نیز سه بار در گاهان به کار رفته است که به رغم اختلافی که بر سر مصادیق آن وجود دارد، افرادی مانند بویس معتقدند به کسانی اشاره است که پس از وی خواهند آمد و برای نوشدگی و فراشگرد جهان (و شکست اهریمن) تلاش خواهند کرد (جعفری، ۱۳۹۴: ۸۶). اندیشه موعود منجی در زمان زردشت اندیشه‌ای شناخته شده بوده است و زردشت با توجه به شناخت مردم از مفهوم منجی، آمدن سه تن از آنها را تأیید کرده که طبق برخی متون تاریخی پس از اسلام، نخستین سوشیانت بر حضرت عیسی علیه السلام منطبق است؛ دومین سوشیانت بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و سومین سوشیانت، بر امام عصر علیه السلام انطباق دارد (آژیر، ۱۳۸۵: ۱۴۸). پس مُنجی آخرالزمان در جهان بینی و معادشناسی زرتشتی جایگاهی ارجمند دارد و به همین جهت از آن بسیار گفته و نوشته‌اند. با این وصف، کنکاش‌ها درباره ماهیت و مفهوم اندیشه نجات‌بخشی در باورهای مزدیسنايي اقناع‌کننده نبوده و هنوز شناخت کاملی از آن به دست نیامده است (آقایی، ۱۳۷۹: ۱۱۱). از طرفی نیز دقت در ادبیات پیشگویانه راجع به سوشیانت، به ویژه آنچه در منابع متأخر آمده، نشان می‌دهد که باور به موعود در اندیشه‌های مزدیسنايي عمیقاً مبتنی بر اسطوره‌های بازگشت به عصر زرّین است؛ زیرا مهم‌ترین کارکرد سوشیانت احیا و بازسازی گیتی بر مبنای الگوی نخستین آن (= فرشگرد) دانسته شده، که این امر با نگرش دوری و نه خطی به «تاریخ» انطباق دارد (آقایی، ۱۳۷۹: ۱۲۴). حتی می‌توان به جرئت گفت که

مفهوم یوتوپیا یا آرمانشهر نیز بیان فلسفی یا معقولانه‌ترِ اسطوره عصر زرّین است: آن‌جا که تمام مختصات و ویژگی‌های عهدی زرّین را در هیئت شهری آرمانی و به دور از رنج و گرسنگی و نادانی تصویر می‌کند (همان، ۱۲۵). در متون زرتشتی از دو مکان برای فرشگرد یاد شده است که عبارت‌اند از: قلعه ورجمکرد در منطقه پارس در جنوب ایران که در دوران هوشیدرو بلایای نازله آن، پناهگاه موجودات و مخلوقات خواهد بود (تفضلی، ۱۳۶۴: ۱۴۱). قلعه کنگ دژ در خراسان، ساخته سیاوش از پهلوانان اساطیری ایران و پناهگاه یاوران سوشیانس (همان: ۱۴۰). این دو مکان برای فرشگرد، همان دو شهر مهم اساطیری ایران باستان هستند که در متون و منابع اوستایی و پهلوی اشارات بسیار به کالبد و ساختار اجتماعی آنان شده است. پس می‌توان گفت در ایران اندیشه آرمان شهری از روزگاران قدیم و به صورت اساطیری آغاز شد و در دوران اسلامی در عرصه‌های دین، حکمت و ادب خودنمایی کرد (اصیل، ۱۳۷۴: ۱۹). مفاهیم آرمانشهر، در اساطیر ایران پیش از اسلام، به صورت جامعه یا کشوری آرمانی و نیز عصر زرّین و بهشت زمینی مطرح شده است و در داستان‌های ملی و تاریخی ایران از جمله شاهنامه فردوسی از شاهان آرمانی چون جمشید، فریدون، کیخسرو و بهرام پنجم یاد شده است (اصیل، ۱۳۸۱: ۳۲) و در اوستا که یک دانشنامه ایران باستان است اشارات فراوانی به ایرانشهرهای آرمانی که جنبه اساطیری دارند گردیده است (صفاری، ۱۳۹۲: ۴). در ایران باستان از مکان‌ها و شهرهای نمادین یاد شده که نمونه‌هایی از بهشت گم شده و یا شهرنیکان هستند (فرنبرگ، ۱۳۶۲: ۱۳۵). اما بدون شک بارزترین نمونه آرمانشهر اساطیری ایران ورجمکرد است که جمشید به مدد نیروی فره و مشروعیت و قدرت حاصل از آن، به اشاره اهورامزدا برپا می‌دارد، که در وندیداد (فرگرد ۲ بندهای ۲۳-۳۷) به آن پرداخته شده است (قائمی، ۱۳۸۶: ۱۲). ورجمکرد علاوه بر این که نخستین آرمانشهر ایرانی است بلکه تنها شهری است که به وجه کالبدی آن در منابع مختلف پهلوی و اوستایی بیشتر توجه شده است (صفاری، ۱۳۹۲: ۸). در اوستا نیز به خصوص هیچ پادشاهی به قدرت و شوکت جم تعریف نگردیده است (پورداوود، ۱۳۷۷: ۶۷). گنگ دژ از دیگر نمونه‌های آرمانشهر اساطیری است که در شاهنامه بانی آن سیاوش معرفی شده و سیاوش آن را به یاری فرّ

کیانی خود بنا کرد (یا حقی، ۱۳۶۹). به گنگ دژ در مینوی خرد (فصل ۲۷)، دینکرد (کتاب ۷) و در بندهش (ص ۱۳۷) اشاره گردیده است (قائمی، ۱۳۸۶: ۱۱). گنگ دژ به روایت کتب دینی زرتشتی، شهری مینوی بود که نخست در آسمان بر سر دیوان بود و سیاووش آن را در محل سیاووش گرد استوار ساخت، پس گنگ دژ زاییده تخیل فردوسی نیست بلکه در متون کهن فارسی نشانه‌های فراوانی از آن یافت می‌شود (هینلز، ۱۳۸۳: ۹۸). می‌توان گفت یکی از رویکردهای مهم در خلق محیط، توجه به تاریخ و بستر فرهنگی و اجتماعی شهرهاست که بر حفظ ردپای گذشته و ارزش‌های تاریخی و فرهنگی به جا مانده از قبل تأکید دارد. این نگرش هویت بومی فضا را ارتقا داده و احساس هویت، خاطره‌انگیزی، حس مکان و دلبستگی به مکان را تقویت می‌نماید. اغلب طراحی‌های شهری و منطقه‌ای به نیازها و مسائل صرف بسنده کرده و شهرها و مناطق کنونی دارای سیما و منظر یکنواخت و فاقد هویت شده‌اند (مولایی و محمدتقی، ۱۳۹۵: ۴۵). پس یک شهرساز وظیفه دارد از یک سوت‌دارک وضعیت مطلوبی مانند آرمانشهر را بسازد و از سوی دیگر ویژگی‌هایی که برای نیل به مقصود لازم است را تبیین نماید. یکی از این ابزارها شناخت صحیح آرمانشهرهاست. این الگوهای آرمانی محیط، سرمایه‌هایی عظیم در حوزه تاریخ معماری و شهرسازی را تشکیل می‌دهند (صفاری، ۱۳۹۲: ۵). بدین اعتبار، شناخت هر پدیده و درک فرایند تاریخی و تحول آن به این دلیل اهمیت دارد که به مدد آن می‌توان به مسائل، تنگناها و سؤالات مطروحه در وضع موجود پدیده پاسخ گفت و یا به سخنی بهتر، عوامل چرایی وضع موجود را بازشناخت. شناخت تاریخی پدیده، سنگ زیربنای وضع موجود است و درک درست از شرایط موجود، تخمین دگرگونی‌های بعدی پدیده را ممکن می‌سازد. هرگاه گذشته پدیده در وضع موجود آن مستقر باشد، آینده (دگرگونی و تحولات بعدی) در وضع موجود آن مستتر است. گذشته موجود را تبیین می‌کند و موجود آینده را تخمین می‌زند (حبیبی، ۱۳۸۷: ۲). بررسی گذشته شاید بتواند راه حلی برای مسئله کنونی ساخت شهرها فراهم آورد (حبیبی، ۱۳۸۴: ۸۸) می‌توان با مطالعه گذشته و توجه به محتوا و مفاهیم و نه تقلید ظاهری، به نکات مناسبی در طراحی رسید (بحرینی، ۱۳۹۳، ۳۲). با توجه به اهمیت موعودگرایی و منجی‌خواهی در متون زرتشتی و پهلوی و هم‌چنین ارتباط فرشگرد و نوسازی جهان با مقوله آرمانشهرگرایی و آرمانشهرهای اساطیری ایران باستان چون ورجمگرد و گنگ دژ،

اهمیت دوچندان بازخوانی موعودگرایانه هنر طراحی شهرهای اساطیری ایران باستان مشخص می‌گردد.

مبانی نظری و پیشینه پژوهش

موعودگرایی در متون و منابع ایران باستان (اوستایی و پهلوی)

شماری از ادیان برآنند که سرانجام مردی ظهور می‌کند که با رسالتی الهی، انسان‌ها را از تاریکی و ظلم و گمراهی و گناهکاری می‌رهاند و برای زمین و زمینیان خوشبختی و خیر می‌آورد.

نجات بخشی در متون ایران باستان و در آئین زرتشتی، زیرعنوان موعود مزدیسنا مطالعه می‌شود. بیشتر زرتشتیان براین عقیده‌اند که مطابق متون مقدس اوستا، و متون روایی پهلوی، فرد یا افرادی در آخرالزمان ظهور کرده، آئین گرفتار در رنج و محنت فراوان مزدیسنا را دوباره احیا خواهند کرد (پورداد، ۱۳۷۴: ۲؛ مصطفوی، ۱۳۶۱: ۹-۱۰). پس ادبیات «انتظار» برای ظهور پیامبران، یا موعودهای دیگر در ایران باستان وجود داشته است. در کتاب *تاریخ سیستان*، متعلق به قرن ششم یا هفتم هجری از نویسنده‌ای نامشخص، آمده است که دانایان دربار گرشاسب شاه از آینده چنین خبر دادند که مردم سیستان نخستین مردمانی از عجم خواهند بود که دین مصطفی را خواهند پذیرفت (بهار، ۱۳۶۶: ۳).

پس مقوله نجات در این دین، برای بازگرداندن جهان اهریمن‌زده به حالت مطلوب اولیه، در هنگام آفرینش مزدایی فرآیندی طولانی است. فهم فرجام‌شناسی ایرانی، بدون فهم و ملاحظه بافت آن در تاریخ کیهانی ممکن نیست و همواره یک هماهنگی ذاتی بین آغاز و انجام جهان وجود دارد که منحصر به جهان‌بینی ایرانی است (Hultgard, 1999, 44).

منجی‌های موعود در کتب ایران باستان

منجی (های) موعود اوستا، سوشیانس نام دارد که اغلب به معنای «رهاننده» تعریف شده است (گات‌ها، ۱۰۹). این واژه در زبان پهلوی به صورت سوشیانت، و سیوسوش آمده و از ریشه سوه به معنای بهره و منفعت، گرفته شده است. واژه فارسی سود نیز از همین ریشه است (مصطفوی، ۱۳۶۱: ۵۳). مزدیسنان موعود یا منجی را «سوشیانت یا

سَئوشِیْنَتَ نام کرده‌اند. این واژه اسم فاعل مضارع از ریشه «su» و «sav»، به معنی «سود» بوده (ویدن گرن، ۱۳۸۰: ۱۲۹) که به «آن کسی که سود خواهد رساند» و نیز «رهاننده» ترجمه شده است (پوردادود، ۱۳۸۰: ۸). در گاتاها، که آنها را سروده‌های زرتشت می‌شمارند، واژه «سوشیانت» در دو صیغه مفرد و جمع استعمال شده است. به عقیده غالب پژوهندگان، کاربرد شکلی مفرد این واژه در گاتاها بر شخصی زرتشت دلالت دارد (بویس، ۱۳۹۰: ۳۲۵). علاوه بر این، در گاتاها، سوشیانت به شکل «جمع» هم آمده و به نظر می‌رسد در این حالت، به آیندگانی اشاره دارد که با بهره‌مندی از «میش نیک»، راه زرتشت را پی خواهند گرفت (همان: ۳۲۶).

از طرفی می‌توان گفت که علاوه بر اوستا، نسک‌هایی چون دینگرد، بندهش، سد در نشرو صد در بُندَه‌ش، زند بهمن یسن و جاماسب‌نامه، از جمله کتاب‌های پهلوی (فارسی میانه) اند که به داستان سوشیانت پرداخته‌اند (جعفری، ۱۳۹۴: ۸۹) و گویا آنچه در گاهان و اوستای متأخر آمده، توسط نویسندگان این متون تفصیل بیشتری داده شده و به داستانی کامل تبدیل شده است (جعفری، ۱۳۹۴: ۹۰). در اوستای فعلی، رهانندگان در سه نفر خلاصه شده‌اند:

۱. اوخشیت ارته، کسی که قانون مقدس را می‌پروراند؛
۲. اوخشیت نمنگه، کسی که نماز را بر پای می‌دارد؛
۳. استوت ارته، کسی که همه از پرتواو به زندگی فنا ناپذیر می‌رسند (پوردادود، ۱۳۷۴: ۱۵).

فرشکرد

لفظ فرشوکرتی در اوستا بارها به کار رفته و بعدها در فارسی میانه به صورت فرشکرت یا فرشکرد درآمده است. در گاتاها دو جزء فرش (Frasha) به معنای تازه (پوردادود، ۱۳۸۱: ۸۸)، درخشان (brilliant) (Humbach, 1991: 127)، شگفت‌آور (Lommel, 1930: 226) و (wunderbar, wunderherrlichkeit) و کر (Kart) یا کرت (Kart) به معنای کردن و انجام دادن باهم به کار برده شده‌اند. بنابراین، فرشوکرتی در اوستای جدید و فرشکرد در متون پهلوی، به معنای نوسازی یا درخشان‌سازی است که در سنت زرتشتی معادل نوسازی هستی مادی یا گیتی به کار برده شده است (آزیر، ۱۳۸۵: ۱۵۳).

در سنت زردشتی برای جهان هستی یک دوره دوازده هزار ساله در نظر گرفته شده است که به چهار دوره سه هزار ساله تقسیم می‌شود. سه هزار سال اول، دوره فرَوهران و عصر مینوی و مثالی جهان بوده است. در این دوره همه چیز در حالت مینوی (ونه مادی) بودند. دوره دوم، سه هزاره آفرینش جسمانی و گذران بی‌گزند و خوش زندگی و عصر طلایی تاریخ دینی مَزَدَیَسَنان (مزدآپرستان) بود. در این دوره اجسام طبیعی آفریده شد، بدون این که هیچ یک از آن‌ها آفتی داشته باشد. سه هزاره سوم، دوره شهریاری شهریاران و خلقت بشر و تسلط اهریمن دانسته شده است. در این دوره، انسان آفریده شد و شهریاران اسطوره‌ای ایران، مانند کیانیان و پیشدادیان در ایران ویج حکومت می‌کردند و در پایان این دوره، اهریمن به آفریده‌های نیکی که اهورامزدا آفریده بود، رشک برد و آنها را به آفت دچار کرد. سه هزار سال چهارم، دوره‌ای بود که زردشت در ابتدای آن زاده شد و به فاصله هزار سال بعد از او قرار بود که یکی از فرزندانش به نام هوشیدر ظهور کند. هزار سال پس از هوشیدر، منجی دیگری به نام هوشیدرماه و هزار سال پس از هوشیدرماه، آخرین منجی به نام سوشیانت قرار است که ظهور کند و پس از او قیامت (فرشوکتی یا نوشدگی جهان) اتفاق خواهد افتاد (رضی، ۱۳۸۹: ۱۲).

لیکن براساس نتیجه‌گیری حداقلی می‌توان ادعا کرد که زرتشت در جهان اسطوره‌شناختی حاکم بر فرهنگ باستانی ایران، و نیز با توجه به تصویری که او از خدا و آفریدگان او به مثابه همکاران وی داشت، سوشیانت‌ها را به عنوان اشاباوران مزدآپرستی معرفی می‌کند که با پندار و گفتار و کردار نیک خود، به جهان مزدا آفریده سود می‌رسانند و آن را خرم و نومی‌سازند (آژیر، ۱۳۸۵: ۱۶۶). دقت در ادبیات پیشگویانه راجع به سوشیانت، به‌ویژه آنچه در منابع متأخر آمده، نشان می‌دهد که باور به موعود در اندیشه‌های مزدیسنایی عمیقاً مبتنی بر اسطوره‌های بازگشت به عصر زرّین است؛ زیرا مهم‌ترین کارکرد سوشیانت احیا و بازسازی گیتی بر مبنای الگوی نخستین آن (= فرشگرد) دانسته شده، که این امر با نگرش دوری و نه خطی به «تاریخ» انطباق دارد. مفهوم موعود در اندیشه‌های کهن آریایی و زرتشتی در همین چارچوب معنا می‌یابد:

او کسی است که یک قوم یا حتی جهان را با به ثمر رسانیدن رویدادی به نام «فرشگرد» دوباره به همان عصر زرّین آغازین رهنمون خواهد گشت (آقایی، ۱۳۷۹:

۱۲۴-۱۲۵).

در متون زرتشتی از دو مکان مهم برای فرشکرد یاد شده است:

۱. قلعه ورجمکرد در منطقه پارس در جنوب ایران که در دوران هوشیدرو و بلایای نازله آن، پناهگاه موجودات و مخلوقات خواهد بود (تفضلی، ۱۳۶۴: ۱۴۱)؛
۲. قلعه کنگ دژ در خراسان، ساخته سیاوش از پهلوانان اساطیری ایران و پناهگاه یاوران سوشیانس (همان: ۱۴۰).

آرمانشهر در ایران باستان

آرمانشهر نمادی از یک واقعیت آرمانی و بدون کاستی است. هم‌چنین می‌تواند نمایانگر حقیقتی دست نیافتنی باشد. در متن‌های دینی و اساطیری ایران باستان و در ادبیات پارسی، آن‌جا که به ایران باستان پرداخته شده، از جامعه آرمانی این جهانی بسیار یاد شده است. مفاهیم آرمانشهر، در اساطیر ایران پیش از اسلام، به صورت جامعه یا کشوری آرمانی و نیز عصر زرین و بهشت زمینی مطرح شده است و در داستان‌های ملی و تاریخی ایران از جمله شاهنامه فردوسی از شاهان آرمانی چون جمشید، فریدون، کیخسرو و بهرام پنجم یاد شده است (اصیل، ۱۳۸۱: ۳۲) و در اوستا که یک دانشنامه ایران باستان است اشارات فراوانی به ایران‌شهرهای آرمانی که جنبه اساطیری دارند گردیده است (صفاری، ۱۳۹۲: ۴). در ایران باستان از مکان‌ها و شهرهای نمادین یاد شده که نمونه‌هایی از بهشت گمشده و یا شهر نیکان هستند (فرنبرگ، ۱۳۶۲: ۱۳۵). باید عنوان کرد که اندیشه بهشت گمشده و نیاز به بازسازی مصنوع آن همواره در دوران مختلف در ایران پیش از اسلام و حتی در تفکرات و اقدامات پس از آن وجود داشته است. حتی گاه این تفکر بهشت - شهری یا آرمانشهری، در غالب مفهوم، نام، واژه و حتی تجلی کالبدگونه، به کشورهای اطراف نیز انتقال یافته است.

شهرهای اساطیری ایران باستان

ورجمکرد: بدون شک بارزترین نمونه آرمانشهر اساطیری ایران باستان، ورجمکرد است که جمشید به مدد نیروی فره و مشروعیت و قدرت حاصل از آن به اشاره

اهورامزدا برپا می‌دارد، که در وندیداد (فرگرد ۲، بندهای ۲۳-۳۷) به آن پرداخته شده است (قائمی، ۱۳۸۶: ۱۲). جمشید به سبب ساختن دژ جمکرد مورد ستایش است (دوستخواه، ۱۳۷۱: ۶۷۰) و رجمشید نمونه‌ای ویرانسان، در یک نظم متعالی و ثابت است و زینندگان پارسای و همان کسانی‌اند که برای بازآرایی جهان، در ابتدای هوشیدر ماه می‌آیند پس با فرشگرد نیز پیوند درونی و بیرونی دارد (رضایی راد، ۱۳۸۹، ۱۸۲). و رجمشید از نظر شکل و کالبد یک شهر است. پس وریک تمثیل و یک الگوی قدسی است که بازآرایی بهشت از دست رفته را دنبال می‌کند (تهامی، ۱۳۹۷: ۳۰). در رابطه با ساختار کالبدی و رجمکرد احمد سعیدنیا در مقاله‌ای با عنوان، اندیشه شهرسازی در نخستین شهر اسطوره‌ای ایران، با تحلیل احکام فرضیات و نتایجی که از بررسی داستان و رجمکرد در وندیداد اوستا به دست آمده است، ساختار کالبدی شهر را به شکل مربع که اندازه هر ضلع آن به اندازه یک میدان اسب (اسپرسی) و برابر با ۱۰۰۸ گام است، به تصویر کشیده و چنین نتیجه‌گیری می‌کند که الگوی کالبدی شهر دارای طرح هندسی منظم با گذرگاه‌های موازی است (خبازان و خوض پور، ۱۳۹۵: ۸) هم‌چنین ۱۸ گذرگاه استخوان‌بندی کالبدی شهر را ساخته و یک آبراهه عریض عمود بر گذرگاه‌ها سراسر شهر را طی می‌کند و شعبه‌هایی از آن در گذرگاه‌ها جاری شده و خیابان‌هایی مشجر با نهر آب پدید می‌آید (سعیدنیا، ۱۳۷۸: ۴۹۴). با استناد به این احکام جیمز دارمستتر در جلد دوم کتاب زند اوستا به این نکته اشاره می‌کند که طرح خاص وره‌ی یمه، زیستگاهی که او به فرمان اهورامزدا ساخت تا تخمه نخستین مردمان و همه موجودات زنده دیگر را در آن قرار دهد، برای سه گروه یا طبقه از مردمان طراحی شده بود که اهمیت شمارشی آنان نابرابر بود: دین مردان، جنگیان و کشاورزان و دامپروران (Darmesteter, 1892: 27). البته باید توجه داشت که در بند ۱۶ و ۱۷ از یسن ۱۹، از طبقه سوم با عنوان هوئیتیش یاد می‌شود، به معنی لغوی پیشه‌وران، امیل بنونیست، با اتکا به قسمتی از یشت ۱۳: از آن یمه، راست روش، نیرومند، پررمه، در مقاله‌ای بسیار پراچ، دلایلی ارائه می‌کند که بنابر آن، سه پسر زرتشت به صورت نخستین دین مرد، نخستین جنگی، و

نخستین کشاورز - دامپرور آمده‌اند (Benveniste, 1932: 119) محل ورجمکر در متون متفاوت است. بنابر بندهش (ص ۱۳۷)، در پارس و بنابر مینوی خرد (پرسش ۶۱، بند ۱۵) در ایران ویج و در هر دو جا، در زیر زمین است. در مورد زمان گشوده شدن ور، دیدگاه‌های متعددی وجود دارد. برخی آن را حادثه‌ای متعلق به گذشته می‌دانند (کریستین سن، ۱۳۶۸: ۳۵۹) و برخی بازگشایی آن را متعلق به آینده و در آغاز جهان نوین، پس از پایان جهان، دانسته‌اند (همان: ۳۶۰-۳۶۴).

گنگ دژ: گنگ دژ از دیگر نمونه‌های آرمانشهر اساطیری است که در *شاهنامه* بانی آن سیاوش معرفی شده و سیاوش آن را به یاری فریانی خود بنا کرد (یاحقی، ۱۳۶۹). گنگ دژ را سیاوش (سیاوش درخشان) ساخت (زند بهمن یسن، فصل ۷، بند ۱۸) و در اوستا گنگ دژ به صورت kangha است. در آبان یشت در بندهای ۵۴ و ۵۷ از آن یاد شده است. درباره شناسه‌های گنگ دژ چنین آمده است:

گنگ دژ را گوید که دست و پای افراشته درفش همیشه گردان بر سردیوان دارد. کی خسرو آن را به زمین نشاند. آن را هفت دیوار است: زرین، سیمین، پولادین، برنجین، آهنین، آبگینه‌ای و کاسگین. آن را هفتصد فرسنگ راسته در میان است و پانزده دروازه بدو است که از دروازه تا دروازه به گردونه اسبی و روز بهاری به پانزده روز شاید شدن (آبان یشت، بخش هفدهم، بنده ۲۱).

و هم چنین در مینوی خرد آمده است:

کنگدز دژی است که سیاوش آن را بر سردیوان ساخت و تا آمدن کیخسرو متحرک بود. کیخسرو از آن دژ خواست که به زمین فرود آید و کنگدز در ناحیه خراسان در جایی به نام سیاوش گرد، در مرز ایرانویج مستقر شد. بنابر روایت بندهش این دیوارها از زر و سیم و فولاد و برنج و آهن و آبگینه و سنگ لاجورد ساخته شده‌اند. گوشک‌های آن سیمین و دندانه‌هایش زرین است. در آن چهارده کوه و هفت رود قابل کشتیرانی وجود دارد و هفت مرغ در آن‌اند که می‌توانند حکمران آن را یاری کنند. پانزده در دارد هریکی به بالای پنجاه مرد. بلندی خود کنگدز به اندازه تیر پرتاب مرد جنگجویی است که تیری را پرتاب کند، ممکن است این تیر بر سر آن برسد یا نرسد. از دری تا در دیگر هفتصد فرسنگ است و یاقوت و زر و سیم و جواهرات و خواسته‌های نیک در آن بسیار است. پشوتن گشتاسبان با هزار پیرو خود در آن اقامت دارند و در پایان جهان به ایرانشهر می‌آیند و دین پادشاهی را دوباره

مستقر می سازند (مینوی خرد، پرسش ۲۶، بند ۱۵، ۱۳۹-۱۴۰).

پس این شهر را سیاوش پسر کاووس شاه در شرق سرزمین توران ساخت. کنگ دژ به روایت کتاب‌های دینی زرتشت، شهری مینوی بود که نخست در آسمان بر سر ایوان بود، سیاوش آن را در محل سیاوشگرد استوار نمود. کنگ دژ شهری نیست که زائیده تخیل فردوسی باشد بلکه در متون کهن فارسی نشانه‌های فراوانی از این شهر می‌توان یافت (هیلنز، ۱۳۸۳: ۳۲۷). سیاوش با نیروی اورمزد و کمک امشاسپندان این ور را ساخت. درباره سیاوش پیدا است که ورجاوندی او چنان بود که فرّه کیانی کنگ دژ را با دست خویش و نیروی هرمز و امشاسپندان بر سر دیوان بساخت (روایت پهلوی، فصل ۴۹، بند ۱).

در گنگ دژ به قلعه‌ای دفاعی برمی‌خوریم که دارای ویژگی‌های اسطوره‌ای پایدار است. یک کهن دژ قدیمی مطابق با اصول عصر خود یک آرمانشهر تسخیرنشده‌ای همانند ورجمکرد که دارای نظم و قانون است (صفاری، ۱۳۹۳: ۱۴-۱۵). این شهر باستانی به دلایل امنیتی به صورت دژ بنا شده است. در واقع دژها تنها مکانی نظامی نبوده‌اند بلکه مکان‌های مناسبی برای زندگی جمعی فراهم می‌کردند و معمولاً در درون آن آذوقه لازم برای چندین ماه انبار می‌شد. هم‌چنین برای محافظت از ساختمان‌ها استحکام و قسمت‌های مختلف قلعه بارو می‌ساختند. شاهان، حکام محلی و حتی توده‌های مردم مجبور بودند شهرهای خود را به صورت دژ-شهر بنا کنند تا با بهره‌گیری از پدافند غیرعامل بتوانند خود را در برابر این تجاوزها تا حد زیادی مصون نگه دارند (ریچارد، ۱۳۷۳: ۱۲-۱۴).

یافته‌ها و بحث

در جدول زیر به بازخوانی ویژگی‌های کالبدی و ساختار و مباحث اجتماعی در دو شهر اسطوره‌ای ورجمکرد و گنگ دژ براساس متون و منابع باستانی و تحقیقات پژوهشگران پرداخته‌ایم و در نهایت معانی به کار رفته در فرم و اجتماع آنها را به صورت ۲۰ اصل، در گستره هنر طراحی شهری موعودگرا دسته‌بندی نموده‌ایم:

جدول ۱: ویژگی‌های کالبدی و ساختار اجتماعی و معنای آرمان‌شهرهای اساطیری ایران پیش از اسلام از بُعد طراحی شهری

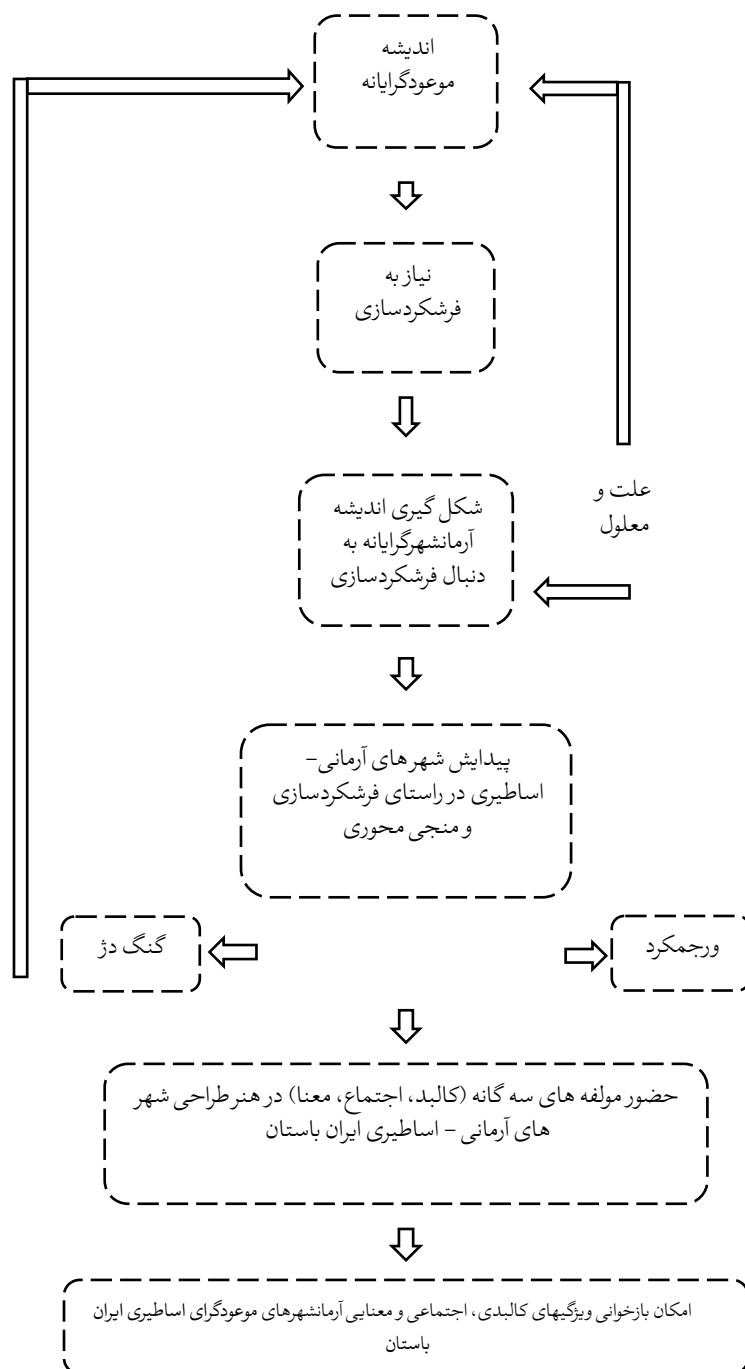
ویژگی‌های کالبدی	ورجمکرد	گنگ دژ
ویژگی‌های کالبدی	- این شهر دایره وار ساخته شده است. نقشه دایره‌ای شهر در ایران بشتوانه‌ای اسطوره‌ای نیرومند دارد. - شهر دارای طرح هندسی منظم با گذرگاه‌های موازی است. ۱۸ گذرگاه، استخوان‌بندی کالبد شهر را می‌سازند. - فضای شهری در ورجمکرد چهار گوش است و هر چهار ضلع آن با هم برابراند. اندازه هر ضلع به طول یک اسپرسی است. - شهر ۱۰۰۸ گام است. محیط آن ۴۰۳۴ گام و مساحتی در حدود ۱۰۰۰۰۰۰۰ گام دارد. - زمین به ۳ قسمت تقسیم می‌شود. در مجموع ۱۸ گذرگاه در شهر وجود دارد که ۹ گذرگاه در بالای شهر، ۶ گذر در وسط و ۳ گذر در پایین شهر است. - شهر دارای ۳ بخش و ۱۹ محله است. - در این شهر آبراهه‌هایی برای جاری شدن آب در آن وجود دارد. فضای گسترده پیرامون آبراهه‌ها به عرض ۵۰ گام از هر طرف به فضای سبز و باغ‌های پر میوه اختصاص داده شده است. - ورجمکرد دارای یک ورودی برای دریافت نور است. این ورودی در ابتدای آبراهه است و تنها روزنه شهر را پدید می‌آورد. - در انتهای آبراهه در محوطه‌ای خالی بین آخرین ردیف خانه‌ها در بخش مسکونی روحانیون، فضایی قرار دارد که مکان آتش همیشه روشن است. - وضعیت خانه‌ها در این شهر مشخص شده است. به این مفهوم که خانه‌هایی بلند، دارای بالا خانه و در و پنجره و ایوان که پیرامون آن نیز حیاط خانه قرار دارد و دارای چشم‌انداز می‌شود. خانه‌ها در ردیف منظم در کنار گذرگاه‌ها مستقر شده‌اند. هر خانه به اندازه ۱۸ در ۱۸ گام، متشکل از اتاقی کوچک است که برایوانی بلند قرار گرفته است. حیاط خانه‌ها به وسیله دیوار و پرچین از هم جدا نشده‌اند. فضای سبز حیاط‌ها به هم پیوسته است و فضای اصلی شهر در پیرامون آبراهه می‌پیوندد (صفاری، ۱۳۹۳: ۷-۸).	- نخستین دیوار آن سنگی، دومین پولادین، سومین آهک‌نهدی، چهارمین سیمین، پنجمین زرین، ششمین کهربایی و هفتمین یاقوتی است (بند هشت، بخش هفدهم، بند ۲۱۰). - کوشک آن سیمین و دندانه (کنگره) آن زرین است. - چهارده کوه و هفت رود قابل کشتیرانی و هفت مرغ در آن است که می‌توانند با قدرت آن را پاسداری کنند (هفت دیوار، هفت رود و هفت مرغ نشان‌دهنده والایی شماره هفت است که با اسطوره میان رودان که هفت ستاره تقدس دارد هماهنگ است). - زمین‌اش چنان نیک است که اگر خری بمیزد (ادار کند)، به یک شب علفی به بلندی مردی برآید. - آن را پانزده در است که در بلندی، هریک بیرون از (بیش از) بلندی پنجاه مرد است. - بلندی خود کنگ چندان است که اگر مرد جنگی تیری رها کند، باشد که به سر کنگ برسد، باشد که نرسد. از ویژگی‌های آرمان شهری دیوارهای بسیار بلند آن است. - از دری تا دری هفتصد فرسنگ است و یاقوت، زر، سیم و دیگر گوهرها و خواسته نیک در آن بسیار فراوان است. - پشوتن گشتاسپان (پشوتن فرزند گشتاسپ شاه کیانی) با یک هزار شاگرد که قبای سمور سیاه دارند در آن است (بند هشت، بند ۱۹۷)، پشوتن پسر گشتاسپ که او را جهرمیان نیز خوانند به کنگ دژ بامی است. هر روز پشوتن با شاگردان ایزدان بستایند (تهامی و کایانی راد، ۱۳۹۴: ۳۸-۳۹).
ویژگی‌های ساختار اجتماعی	- جمعیت در ۳ طبقه - طبقات عمده شامل روحانیون، سپاهیان و مردم (کشاورزان و گله‌داران) - جمعیت کشاورزان و گله‌داران در قسمت بالایی، سپاهیان در میانه و روحانیون در قسمت پایینی شهر مستقر هستند. - مجموعاً ۱۹۰۰ زوج در آن اسکان دارند. - از این تعداد ۱۰۰۰ زوج در طبقه بالا - ۶۰۰ زوج در طبقه میانی - ۳۰۰ زوج در طبقه پایین زندگی می‌کنند (صفاری، ۱۳۹۳: ۷-۸).	- آفت کم است. - به درستی آن یش (نیایش) را برپا دارند. - همه مردم دین بردار (دیندار) و برهیزکار هستند - زمانی که پشوتن خداوند دین را باز به تخت نشاند و دین را برتر کند و آن‌گاه به کنگ باز رود و هر که بخواهد دوباره ریاست دینی کشور را برقرار می‌کند، بیاید و برقرار کند و باز به کنگ رود و تا زمان فرشگرد آن جا باشد، پیروزی هرمز، امشاسپندان و زنش (کشتن) و نابودی و انهدام اهریمن و دیوان و فرزندان آنها (تهامی و کایانی راد، ۱۳۹۴: ۳۸-۳۹).

۱. اصل قداست عام؛ - پیروی از امر قدسی در تمامی امور جاری انسان باستانی، مخصوصاً در معماری، شهرسازی و آداب ایجاد و طراحی فضاهای شهری. - تأکید بر آشومندی یا پیروی از قانون اشا (قوانین و هنجارهای کیهانی مبنی بر راستی)، جهت برپایی شهرستان نیکویی. ۲. اصل قداست خاص (قداست فضایی)؛ - وجود جاها و فضاهای مقدس در شهرها ۳. اصل صعود؛ - «بلندی» فضیلت قدسی مآب دارد. - تمامی آرمانشهرهای نمونه پژوهش بر روی صغه و بلندی قرار گرفته‌اند. - تأکید بر خانه‌های چند طبقه یا ایوان بلند و مشرف به دوردست در آرمانشهرها. ۴. اصل مرکزیت؛ - در تمامی شهرها و آرمانشهرهای ایران باستان مرکزی‌گرایی اماکن مقدس، پردیس‌ها و ارگ‌های حکومتی مشهود و مورد تأکید است. ۵. اصل رمزپردازی؛ - معماری، شهرسازی و آیین طراحی فضاهای شهری تصویری رمزی از کیهان بود از جمله رمزپردازی سماوی و اساطیری آیین‌های صعود و... جای شامخی در مناسبات و مرادات هماهنگی عالم قداست دارند. مثل عدد ۷. - هر یک از بناها بازسازی کوه کیهانی به شمار می‌رود. - در تمامی شهرها و آرمانشهرها از زبان رمزی جهت تکوین شهر استفاده شده است. - استفاده از زبان رمزی در گستره اساطیر، کیهان‌شناسی، چهار آخشیش، مقدسات آسمانی، بهشت نخستین و... ۶. اصل تکرار؛ - تکرار در فضاهای شهری بر اساس اسطوره زروان خدای (خدای زمان)، صورت پذیرفته است. - تأکید بر تکرار متناوب درخت در طول محور رودخانه در آرمانشهر (ورجمکرد) که تأکیدی بر بازسازی گذار زمان اسطوره‌ای می‌باشد. - تکرار متناوب در سلسله مراتب معابر شهری و اتصال مکرر معابر به یکدیگر. ۷. اصل مرکزیت سبز؛ - مرکزیت درخت و بوستان‌های سبز و پردیس‌ها در میادین شهرهای باستانی و نحوه رسیدن به این فضاها با چالش‌هایی پیچیده، جهت ترغیب افراد به رسیدن و دیدن همراه بوده است. ۸. اصل دیالکتیک فضای قدسی؛ - دیالکتیک فضاهای قدسی، از هر زاویه که در آن نظر کنیم همواره نمودگار «حسرت بهشت» است. ۹. اصل جهت‌یابی؛ - مجاورت بیشتر شهرهای باستانی در کنار رود یا دریاچه‌ای معلوم جهت جهت‌یابی. - قرارگیری برج‌های بلند در مرکز شهرها بر روی تپه‌های شهری جهت دید از دور. - نشانه‌ها در شهر مجرای قداست هستند و اصول کیهان‌شناختی پیروی می‌کنند. ۱۰. اصل هندسه؛ - هندسه تجلی قداست است و زبان هندسه زبان کیهان است. - خیابان‌کنشی‌های منظم و وجود سلسله مراتب معابر شهری تدقیق شده. - جهت‌گیری سازه‌ها یا زاویه‌ای معین بر صغه شهر. - وجود ساختار منظم و مهندسی شده شهری. - گویبای دقیق سازه‌ها. - پلان‌های شهری منظم هندسی به شکل مدور یا مربع بر اساس زبان کیهان‌شناختی اسطوره‌ای. ۱۱. اصل نمادگرایی؛ - استفاده از نمادهای مختلف دینی و اسطوره‌ای و کیهان‌شناختی در تمام ابعاد ساخت شهری. - ساخت شهر بر روی صغه و ساخت کاخ و معبد و پردیس بر روی تپه‌های شهری به عنوان نمادی از بهشت در آسمان و بلندی کوه کیهانی البرز. - نمادپردازی آب، گیاه و آتش در پردیس‌ها و شهرها به عنوان نمادی از عناصر چهارگانه. - تأکید بر عدد هفت و هفت‌گانگی مصالح و مراتب آرمانشهرها به عنوان نمادی از مراحل هفت‌گانه عروج و صعود معنوی در آیین مهر. - شکل شهری مدور به عنوان نمادی از زمان اسطوره‌ای و زروان خدای اساطیری. - شکل شهری مربع به عنوان تکریم چهار آخشیش و چهار جهت اصلی و نشانی از نظم انوشه کیهانی. ۱۲. اصل زمان اسطوره‌ای؛ - تأکید بر ادراک زمان زروانی در شکل مدور شهرها و آرمانشهرهای باستانی ایران. - تأکید بر ردیف متناوب خانه‌ها و درختان در طول رودخانه‌های داخل شهر و یا منطبق بر مسیر خیابان‌های طولی مستقیم. ۱۳. اصل تعادل؛ - وجود بلوک‌ها و واحدهای متحدالشکل که در تعادل بصری و تعادل دسترسی نسبت به هم قرار دارند. - وجود ابنیه، سازه‌ها و فضاهای متصل به هم که در تعادل بصری و دسترسی نسبت به هم قرار می‌گیرند. ۱۴. اصل محصوریت؛ - وجود دیوارهای محصور و بلند. ۱۵. اصل قداست طبیعت (عناصر چهارگانه)؛ ۱۶. اصل پاکی؛ - شکل‌گیری سیستم هدایت آبرسانی به خانه‌ها. - شکل‌گیری تأسیسات هدایت آب‌های سطحی و آب باران از طریق جوی‌های سرپوشیده زیر معابر و نبوشه‌ها. ۱۷. اصل زیبایی‌شناختی بصری؛ - تأکید بر ترکیب سه عنصر آب، گیاه و ساختمان در آرمانشهرها. - به کارگیری عناصر طراحی منظر چون: انواع آبناهای سنگی، حوضچه‌ها، استخرهای مصنوعی، ستون و سرستون، آستانه‌ها. - تأکید بر ایجاد فضاهای سبز اشتراکی خارج از خانه‌ها به صورت به هم پیوسته بدون استفاده از پرچین و دیوار جداکننده. - ساخت پردیس‌ها و باغ‌هایی که تجلی بهشت بر روی زمین هستند. - استفاده از مناظر سبز طبیعی و مصنوع در کنار هم. - کاشت انواع درختان و گل‌های متنوع. ۱۸. اصل تکوینی؛ - قرارگیری شهر بر روی صغه یا عناصر مهم شهری بر روی تپه‌ها و بلندی‌های شهر، جهت ایجاد تصویری نکواز مزارع و کشتزارهای پیرامون شهر. ۱۹. اصل سلسله مراتب اجتماعی؛ - حضور طبقات اجتماعی مختلف در جوار هم در شهر. ۲۰. اصل اشیابوری و دین‌مداری؛ - دینداری و اشیون بودن اهالی ساکن در آرمانشهرها - خداابوری، ایزدپرستی و نیایش و نیکوکاری مداوم ساکنان	
--	--

نتیجه‌گیری

پس از بررسی مقوله موعودگرایی در متون، منابع و جهان بینی ایران باستان، می‌توان چنین عنوان کرد که اندیشه موعودگرایانه قبل از هر چیز در ساحت اندیشه ایرانیان باستان شکل گرفته است. اندیشه موعودگرایانه و منجی محور در بستر نارضایتی‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و... نمود می‌یابد که در پیرو این اندیشه، رسیدن به جامعه‌ای اصلاح شده و نجات یافته از بدی‌ها و ناکامی‌ها و کمبودها مطرح می‌شود. پس اندیشه موعودمحور در نهایت نیاز به نوسازی و بهینه‌سازی جامعه دارد که همان مقوله فرشکرد یا نوسازی هستی می‌باشد و درست به مانند بهشت برین و نخستین شکل می‌گیرد که در ذهن انسان به یادگار مانده است و خبر از دوران طلایی و عصر زرین نکویی‌ها دارد. پس ایجاد فرشکرد و از نو ساختن هستی جامعه در راستای بهتر شدن و کامل شدن، عامل شکل‌گیری اندیشه آرمانشهرگرایانه می‌باشد. که آن هم در پی رسیدن به اهداف موعودگرایانه و منجی محور امتداد می‌یابد. بنابراین آرمانشهرهایی چون ورجمکرد و گنگ دژ که محل حدوث فرشکرد بودند، دارای ویژگی‌های شدند که بتوانند با اهداف موعودگرایانه نخستین همگام گردند.

در یک جمع‌بندی کلی می‌توان گفت که اندیشه آرمانشهری در بطن اندیشه موعودگرایی ایجاد شده است و در ساحت عمل به در انداختن آرمانشهرهایی با ویژگی‌های به خصوص منجر شده است که محل نوسازی هستی جامعه می‌باشد. پس بازخوانی ویژگی‌های اجتماعی و کالبدی آرمانشهرهای ذکر شده، به خودی خود می‌تواند ما را به اصول معناگرایی طراحی شهرهای آرمانگرا رهنمون سازد. پس اگر اندیشه آرمانشهرگرایانه بخشی از اندیشه موعودگرایانه باشد که از ساحت قوه به ساحت فعل درآمده است، می‌توان چنین گفت که وصول به اصول بیست‌گانه در گستره هنر طراحی معناگرایی دو شهرآرمانی - اساطیری ایران باستان، یعنی ورجمکرد و گنگ دژ، می‌تواند نشان از اصول طراحی شهرهای موعودگرا و منجی محور ایرانی نیز داشته باشد.



دیاگرام ۱: مراحل گذار از اندیشه موعودگرایانه در گستره قوه، به اندیشه آرمانشهرگرایانه در گستره فعل

منابع

۱. اصیل، حجت الله (۱۳۷۴)، *آرمانشهر در اندیشه ایرانی*، تهران: نی.
۲. آذیر، اسدالله (۱۳۸۵)، «منجی باوری در گات های زرتشت: همه - سودر سانندگی اشاباوران»، *پژوهش نامه فلسفه دین*، شماره ۷.
۳. آقایی، سید مجتبی (۱۳۷۹)، «بازخوانی مفهوم موعود در دین زرتشتی»، *هفت آسمان*، شماره ۷.
۴. بحرینی، سید حسین (۱۳۹۳)، *فرایند طراحی شهری*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، هشتم.
۵. بحرینی، سید حسین و همکاران (۱۳۹۳)، *تحلیل مبانی نظری طراحی شهری معاصر*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، سوم.
۶. بویس، مری (۱۳۹۰)، *زردشتیان، آداب و باروها*، ترجمه: عسکر بهرامی، تهران: ققنوس.
۷. پور داوود، ابراهیم (۱۳۷۴)، *سوشیالیزم (موعودمزدیسنا)*، بی جا: انتشارات فروهر.
۸. پور داوود، ابراهیم (۱۳۷۷)، *یادداشت های گات ها*، تهران: انتشارات اساطیر، اول.
۹. پور داوود، ابراهیم (۱۳۸۰)، *گات ها*، تهران: اساطیر.
۱۰. تهامی، مرتضی (۱۳۹۷)، «شاه آرمانی و آرمان شهری»، *جستارهای تاریخی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*، شماره ۹.
۱۱. جعفری، ابوالقاسم (۱۳۹۴)، *خوانشی نو از مصادیق سه منجی در تاریخ کیش زردشت، انتظار موعود*، شماره ۴۹.
۱۲. حبیبی، سید محسن (۱۳۸۴)، *از شار تا شهر*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۳. خرده اوستا (۱۳۸۸)، *به گزارش فارسی: فریدون وحیدی*، تهران: انتشارات فروهر.
۱۴. دانا (۱۳۶۴)، *مینوی خرد*، ترجمه: احمد تفضلی، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
۱۵. دوستخواه، جلیل (۱۳۷۱)، *گزارش و پژوهش اوستا*، تهران: انتشارات مروارید.
۱۶. رضی، هاشم (۱۳۸۹)، *سوشیالیزم*، تهران: بهجت.
۱۷. سپهری، محمد (۱۳۸۳)، «نجات بخشی در آئین زرتشت»، *قبسات*، ۹(۳۳).
۱۸. سعیدنیا، احمد (۱۳۷۸)، «اندیشه شهرسازی در نخستین شهر اسطوره ای ایران»،

مجموعه مقالات کنگره تاریخ و معماری و شهرسازی در ایران، بی جا: سازمان میراث فرهنگی کشور.

۱۹. صفاری، ریحانه (۱۳۹۲)، «بررسی و شناخت آرمانشهر در ادبیات اسطوره‌ای ایران»، همایش معماری پایدار و توسعه شهری، بوکان.

۲۰. فرای، ریچارد (۱۳۷۳)، *میراث باستانی ایران*، ترجمه: مسعود رجب‌نیا، تهران: علمی و فرهنگی.

۲۱. فربنغ (۱۳۶۲)، *بند هوش*، به گزارش: مهرداد بهار، تهران: انتشارات توس.

۲۲. فرخزادان، آذرفرینغ؛ امیدان، آذرباد (۱۳۸۱)، *دینکرد*، ترجمه: فریدون فضیلت، تهران: انتشارات فرهنگ دهخدا.

۲۳. قائمی، فرزاد (۱۳۸۶)، «انواع و نمودهای ادبیات آرمانشهری در ادبیات کلاسیک فارسی»، *فصلنامه تخصصی ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی مشهد*، شماره ۱۵ و ۱۶.

۲۴. کریستن سن، آرتور (۱۳۶۸)، *مزدآپرستی در ایران قدیم*، تهران: بی‌نا.

۲۵. محمدی خبازان، سهند؛ خوض‌پور، بهروز (۱۳۹۵)، «بازخوانی شهر اسطوره‌ای و رجمکرد با روش اسطوره‌شناسی خورشیدی ماکس مولر»، *دومین کنفرانس سالانه پژوهش‌های معماری و شهرسازی و مدیریت شهری*، تهران.

۲۶. مصطفوی، علی اصغر (۱۳۶۱)، *اسطوره سوشیانت*، تهران: فرهنگ دهخدا.

۲۷. مولایی، اصغر؛ پیربابایی، محمدتقی (۱۳۹۵)، *طراحی شهری و منطقه‌ای زمینه گرا در مسیر سفر امام رضا در ایران*، *فصلنامه فرهنگ رضوی*، سال چهارم، (۱۶)، ۴.

۲۸. ویدن گرن، گئو (۱۳۸۰)، *دین‌های ایران*، ترجمه: منوچهر فرهنگ، تهران: آگاهان ایده.

۲۹. هینلز، جان (۱۳۸۳)، *شناخت اساطیر ایران*، ترجمه: ژاله آموزگار و احمد تفضلی، تهران: انتشارات چشمه.

30. Benveniste Emile, (1932), *The Persian Religion according to the Chief Greek Texts*, Paris.

31. Darmesteter (1892), *Zend Avesta*, 3 vols, paris.

32. Hultgård Andres (1999), "Persian Apocalypticism" in John J. Collins (ed.), *The Encyclopedia of apocalypticism*, Vol. I: *The Origins of Apocalypticism In Judaism and Christianity*, Continuum, New York.

33. Humbach Helmut (1991), *The Gathas of Zarathushtra*. In Collaboration with J. Elfenbein and P. O. Skjaervo. 2Vols. Carl Winter Universitatverlag. Heidelberg.

34. Lommel Herman, (1930) Die Religion Zarathustras nach dem Avesta dargestellt, J. C. B. Mohr (Paul Siebeck), Tübingen
35. Moulton James H., (1972), Early Zoroastrianism: The Origins, The Prophet, The Magi, Philo Press, Amsterdam.